

آنچه واقع شود مصلحت است

امحاه ای تفکر

خواننده کان عزیز - نمیدانم شما تا کنون در این فکر فرورفته اید؟
من لمحاه ای بدریای تفکر اندر شدم و توسن لجام کسیخته فکر
که سیرت سیرش از هر موشك فاره پیمانی بیشتر است مرا در عالم اندیشه
بسیر انداخت و پس از مدتی گردش دادن در بیابانها و دریاها ی وجود بسر
زمینی افکند بسیار شکفت انگیز که از حیرت آن مدتی مبهوت و در مانده
بودم و بدری منظره آن دنیا در نظر م عجیب بود که از خود می پرسیدم آیا
خواهم توانست از سر کردانی آن بیابان هولناك رهائی یابم .

این وادی حیرت انگیز چیزی جز این مطلب نبود که فکر می کردم :
چرا باید اکنون در دنیا اینهمه افراد مادی و جود داشته باشد که منکر
عامل خدائی در دنیا باشند و طبیعت را یک موجود بی شعور بدانند و اصل الهی
انبیا را منکر شوند و معنویات را زیر پای گذارند و بدیانت پشت پاز نهند و

نه تنها بآن اعتقاد نداشته باشند بلکه آنرا عامل عقب ماندگی جامعه بشمار آورند. جسارت اینها بعدی رسد که علناً در مقام تخطئه و بد گوئی از دین بر آیند و دینداران را استهزاء کنند و آنها را مردمانی فاناتیک و کهنه پرست بخوانند . «

بلندپروازی اندیشه

شاید این مطلب در نظر شما خواننده گرام چندان مهم جلوه نکند. و یا اگر شما و روشنفکران دیگر این موضوع را مهم دانسته و گاهی درباره آن تفکر کرده اید شاید هزاران و میلیونها نفر از دینداران باشند که تا کنون اصلاً زحمت فکری در این باره بخود نداده اند و خواسته اند فکر خویش را در این راه بکار اندازند در صورتیکه خداوند متعال قدرت فکری را با انسان عطا فرموده و نیروی آنرا وسیع ساخته است . اندیشه چون اسب بادپیما هست که هیچ هواپیمائی بگردش نمیرسد بلکه سیر الکتس بسپته و نور با سرعت سیصد هزار کیلو متر در ثانیه قدرت مسابقه دادن با آنرا ندارد . مجهز است که از هر طرف خواست پرواز در آید . خاصیت طبیعی فکر خدادادی که جزء آفرینش بشر است اینچنین است

پس چه چیزی افراد متدین را مانع است از اینکه فکر خود را بیرواز در آورند و در عالم های دور دست ؛ دورتر و دورتر ، آنجا که تا کنون بشری پای نگذاشته ؛ آنجا که سرزمین دانستنی ها است پیش بروند ؟ آیا دین است که این محدودیت را ایجاد میکند ؛ آیا دستورات دینی است که ممانع از جولان دادن اندیشه بوده است ؟ آیا کتاب انبیاء است که ممانع امر میدهد در اطراف وسعت فکر خود دیواری بکشیم و آنرا بیشتر از حدود مهمانی پیش ببریم ؟

مقام تفکر در اسلام

حاشا حاشا. اگر ما بکتاب دینی خود قرآن عمل میکنیم چنان دستوری در آن نمیبینیم بلکه برعکس دستور جولان فکری؛ بکار انداختن نیروی تفکر و تدبر و تعمق و موشکافی، غور و بررسی در عالم آفرینش و تمام امور در آن مندرج است.

قرآن مجید آنقدر بتفکر اهمیت داده که آنرا مهمترین دستور دینی قرار داده است. میگوئید نه توجه کنید. کدام دستور دینی است که برای آن هفتصد آیه در قرآن نازل شده باشد جز تفکر؟ بلی دستور تفکر و تدبر در قرآن کریم قریب هفتصد آیه دارد. عده کثیری از آیات قرآن باین عبارات ختم میشوند **افلا یتدبرون، افلا یتفكرون، افلا تعقلون**. پس چرا تدبر نمیکنید - چرا تفکر نمیکنید؟ چرا تعقل نمیکنید؟ قرآن مجید است که میفرماید: **افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقلها (۴۷ - ۴۲)** پس چرا تدبر در قرآن نمیکنند (مگر بر دلهایشان قفلها نیست؟ - مگر بر دلهایشان قفل نهاده شده که توسن بلند پرواز تفکر آنها را زندانی ساخته است؟) **یا اینکه و کاین هن آیه فی السموات والارض یمرون علیها وهم عنها معر ضون (۱۲ - ۱۰۵)** چه بسیار نشانه ها (موارد تفکر) در آسمانها و زمین وجود دارد که بر آن میگذرند و درباره آن قدرت فکری را بکار نمیاندازند این حدیث بسیار مشهور

و مورد قبول فریقین است **تفکر ساعة افضل من عبادة سبعین سنة** یکساعت

تفکر از هفتاد سال عبادت فضیلتش بیشتر است.

پس دیانت مانعی برای بکار انداختن تفکر نیست.

وسعت قلمرو مادیون

من فکر خود را بکار انداختم و با آن وارد وادی حیرت شدم. همان جایی که آنقدر در نظر موعیب آمدولی اشخاص هر روز درباره آن می‌شنوند و بی اعتنا می‌گذرند و بخو: زحمت اندیشیدن در آن باره نمی‌دهند.

مسئله کوچکی نیست. تعداد مادیون و کسانیکه اعتقاد آنها بدیانت والوهیت سست شده یا از بین رفته کم نیست و روز بروز هم بیشتر میشود. اینها نه تنها میخواهند بر وسعت کشوری پهناور چیره شوند بلکه میخواهند مکتب فکری غاط خویش را بر تمام دنیا حکمفرما سازند. چرا باید این همه کافر و مادی باشد و روز بروز تعداد آنها افزایش یابد؟

بگذر از همه کافر با شنید

ممکنست بمن پاسخ دهد: «چه اهمیت دارد. گر جمله کائنات کافر کردند - بردامن کبریاش نشیند کرد. بگذار همه مردم مادی و خدا نشناس باشند. چه میشود؟»

این جوابیست که انسان از زحمت تفکر راحت میکند و جولان فکری را از او سلب مینماید. با این فکر قانع میشود و آسوده بزندگی روز مره خود میپردازد.

اما... اما آیا این درست است؟ آیا باید بهمین قانع گردید؟ اگر بنا شود گذشت و حاتم بخشی ما آنقدر زیاد باشد که يك خط قرمز بر روی همه دنیا بکشیم و از لزوم ایمان برای افراد بشر چشم ببوشیم پس فایده دیانت و انبیاء و تبلیغ و امر بمعروف و نهی از منکر و همه این حرفها چیست؟ این چه خودخواهی عالمی است. که انسان يك قلم همه را

تسلیم سیاه چال نادانی کند و فقط بنجات خیالی خویش دل خوش باشد؟ پس ما اگر خود را علاقمند بخدا میدانیم نباید اینطور فکر کنیم. از طرفی می بینیم که واقعیت دنیا اینطور است که از قرن گذشته بیعده روز بروز دامنه مادیت وسعت میگیرد بطوری که امروز قسمت عمده ای از افکار جهانیان را بخود مشغول داشته است و این فکر رفته رفته وسیعتر میشود و عده دیگری رانیز زیر بالهای خود میگیرند و معلوم نیست بکجا میرسد.

خدا از همه چیز آگاه است

همین است که فکر ما بحیرت انداخته بود. آیا خداوند از این جریان که در دنیا وجود دارد مطلع است؟ ... استغفر الله چطور ممکنست مطلع نباشد؟

مگر نه اینست که در قرآن مجید در صدها آیه خداوند را بصیر (بینا) و سمیع (شنوا) و حکیم (دانا) می شمارد. مگر قرآن نیست که میفرماید «لاتدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخمیر» (۶-۱۰۳) چشمها قدرت رسیدن بدامنه وسعت وجود او را ندارند ولی او دیدگان را درمی یابد و او تیزبین دانا است.

باز مگر قرآن مجید نیست که میفرماید «ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره اوفی السموات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر» (۳۱-۱۶) هر گاه بسنگینی دانه خردلی باشد و در دل سنگ خارایا در میان آسمانها و زمین پنهان باشد خداوند آنرا خواهد آورد همانا که اولطیف آگاه است.

مسیر سر نوشت

خدائی که جز این باشد قابل قبول نیست و هیچ دینی چنان خدائی را بما معرفی نمیکند. پس خداوند از همه امور عالم آگاه است و در همه چیز دخالت دارد و هیچ چیز بر او مخفی نیست و اگر اتومی در دل یکی از سنگها زیر زمین بجنبد از جنبش آن خبر دارد و در آن ذی مدخل است.

مسئولیت يك بخشدار

مطلب دیگر ب فکر میرسد :

هر گاه يك بخشدار یا يك فرماندار را برای اداره محلی مامور کنند و در حوزه قلمرو او اتفاقی بیفتد عده ای سر بطنیان و شورش زنند و باعث مزاحمت دیگران شوند آن کسیکه بخشدار را باین مأموریت فرستاده از او بازخواست میکند که تو چرا غافل بودی و آگاه نشدی که در حوزه فرمانروائی تو چنین قضیه ای اتفاق بیفتد. هر کسی هم که از بسازخواست شدن این حاکم اطلاع حاصل کند بازخواست کنند و حق خواهد داد که درست قضاوت کرده ای باید این شخص از قلمرو نفوذ خود مطلع باشد و الا مفهوم حکومت و اداره معنائی نخواهد داشت.

بسیار خوب جائیکه از يك حاکم کوچک ناچیز که يك بنده بی اطلاع و بی خبر از اسرار در بسته است چنین توقعی دارند چطور متوقع نباشیم که خداوند بصیر و آگاه از وضع جهان مطلع باشد؟

مسلماً اطلاع دارد. او میداند که عده کثیری از افراد بشر مادی و خدا ناسنان هستند و تعداد این اشخاص فعلا رو باز زیاد است. این مطلب اول بود. بگذارید تا مطلب دوم بپردازیم.

بطوریکه در مقالات قبلی خود نوشته‌ام در سالنامه نوردانش ۱۳۳۹ این مطلب بتفصیل بیان گردیده است سرنوشت افراد بشر بدست خود آنها نیست بلکه بدست خداست. یعنی همه ما؛ من و شما و همه افراد بشر مسیری را طی میکنیم که خود آنرا ترسیم نکرده ایم و اطلاعی هم از آن نداریم. این مسیر طالع ماست. بدون اینکه بخواهیم یا بدانیم ما را بدنیامی‌آورند. مغز ما را از ای استعداد های مخصوص بخودمان درست کرده اند بدون اینکه در آن جزئی دخالتی داشته باشیم و همین استعداد های مغزی که در سلولها و حفره مغز ترسیم شده مسیر زندگی و ذوق و پیشه و حرفه و توانائی و امکانات ما را تعیین میسازد و همین خصوصیات در جسم ما نیز هست. مادر محیطی متولد میشویم که در انتخاب آن جزئی ترین دخالتی نداریم و این محیط بدون اینکه از ما صلاحدید کرده باشد ما را پرورش میدهد و محکوم بحدود و امکانات و حوادث آن هستیم. بعد هم که در زندگی ظاهراً مستقل و مختار شدیم حیات ما بر ساختمان بی نامیشود که تمام پایه های آن بر روی امکانات جسمی و مغزی ما گذارده شده و تازه همه حوادثی که بعداً در زندگی ما پیش میآید معلول زنجیرها و اتفاقاتی است که اکثریت قریب بکل آنها، خارج از حدود قدرت ما بوده است. دلیل این مطلب آنست که در سراسر عالم دو نفر نتوان یافت که قدرت و کار و استعداد شان عیناً مثل یکدیگر باشد.

مجموع این رشته ها را طالع یا سرنوشت نام میگذاریم که از دست خود بشر خارج است. این طالع بدست کیست. ما که متدین هستیم و بقوای مافوق اعتقاد داریم میگوئیم بدست خداست و درست هم هست.

این هم مطلب دوم بود. اول گفتیم که خدا از وجود مادیت و مادیون

جهان آگاه است و دوم ثابت کردیم که سر نوشت و طالع و راه و رسم زندگی همه بشر بدست اوست .

مصلحت مادیت

نتیجه این میشود که خداوند نه تنها از موضوع فوق آگاه است بلکه بحکم قانون کلی طالع همه چیز و همه افراد بشر منجمله کلیه مادیون جهان بدست خود او بنا شده است .

پس حالا که چنین است اینطور نتیجه میگیریم که همین مادیتی که آنقدر از آن میترسند و از آن صحبت میکنند خارج از حدود قدرت و علم و اطلاع و حیطه فرمانر وائی و عمل الهی نیست. پس ناچاریم که آنرا «مصلحت» بدانیم و فقط بالغت «مصلحت» است که میتوانیم فکر آشفته خود را تسکین بخشیم. باید بگوئیم که وجود مادیون هم مصلحتی از مصالح جهان است .

اما چه مصلحتی است؟ این موضوع باید روشن شود. من گفتگوی در این باره را بدانند مگر "جناب آقای دکتر شهاب پوروا گذار میکنم و فعلا همه خوانندگان عزیز را بیزدان مقتدر دانا میسپارم و برای همه توفیق و سعادت آرزو مندم .